



تمامی حقوق برای مؤسسه حکمت نوین اسلامی محفوظ است.

akhosropanah@yahoo.com  
khosropanah.ir  
mhekmat.ir

## فلسفه علوم حدیث

(بازکاوی و بازشناسی میراث حدیثی بر جای مانده فریقین)

علی نصیری

اردیبهشت ۱۳۸۵

### مفهوم شناسی سنت و اقسام آن

سنت اصطلاحی است که از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ائمه (علیهم السلام) و صحابه متداول بوده و در مفهوم اولیه اش تنها بر «ما صدر عن النبی» اطلاق می شده است. و آنچه از پیامبر صادر شد در مرحله نخست گفتار ایشان اعم از گفتار بیانی و گفتار نوشتاری و سپس کردار ایشان اعم از کردار صدور و کردار تقریری را دربر می گرفت. چه، اگر در نگاه کلی «ما صدر عن النبی» را بازکاوی کنیم از چهار حالت بیرون نبوده است:

۱- گفتار بیانی؛ آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت ابتدایی یا در پاسخ به پرسش های افراد در زمینه های مختلف هستی و دین شناسی بیان می کردند «گفتار بیانی» ایشان را تشکیل می داد. جامع ترین بستر انعکاس دهنده سنت نبوی پس از کردار صدور همین بخش است که به صورت احادیث مختلف در جوامع حدیثی فریقین منعکس شده است.

۲- گفتار نوشتاری؛ نامه هایی که پیامبر خطاب به زمامداران وقت، کارگزاران خود، سران قبایل و... نگاشته و نیز کلیه معاهدات و قراردادهای انعقاد یافته میان ایشان با مشرکان، یهود و نصارا و... مشمول گفتار نوشتاری است. یعنی در حقیقت سخنی است از آن حضرت که در قالب نوشتار درآمده است. این امر با اذعان به امّی بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و املاء نامه ها بیشتر خودنمایی می کند.

۳- کردار صدوري؛ پیامبر آئینه تمام نماي حق بود از آن رو تمام حرکات و سکنتات ایشان در پنج حوزه اخلاق بندگي، اخلاق فردي، اخلاق خانوادگي، اخلاق اجتماعي، اخلاق زيستي که عمده آنها در «کردار صدوري» يعني کردارهايي که از آن حضرت صادر شده به عنوان سنت تلقي شده است. چگونگي نماز خواندن پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم)، نظم، انضباط و سلوک معنوي، تکریم و مدارا با همسران، مهر و عدالت‌ورزي در برخورد با دوستان و دشمنان، شاد و سرزنده خواستن محیط زيست، از نمونه‌هاي کردار صدوري پیامبر، در حوزه‌هاي پنجگانه اخلاق است. چنان‌که اشاره شد بیشترین کارکرد سنت نبوي «کردار صدوري» آن حضرت بوده است. اما، هزار دريغ و افسوس که از این قسم از سنت نبوي جز مقداري اندک براي ما نقل نشده است.

۴- کردار تفريري؛ برخي از افعال نه از سوي پیامبر بلکه از سوي اطرافيان و ياران ایشان در حضور پیامبر انجام مي‌گرفت و حضرت به تصريح يا با اشاره يا گاه با سکوت خود آن را تايبید يا امضاء مي‌کردند. گاه نیز ممکن بود چنين کارهايي در غياب آن حضرت انجام مي‌گرفت و پس از گزارش دادن به پیامبر توسط ایشان تقرير مي‌شد. به گفتار بياني و نوشتاري پیامبر به سنت قولي و به کردار صدوري و تفريري آن حضرت سنت عملي اطلاق مي‌گردد. گرچه برخي از صاحب‌نظران قيد «بقصد التشریح» را در اعتبار يافتن سنت فعلي دخالت داده تا رفتارهاي طبيعي و بشري پیامبر را از حوزه سنت خارج کنند، اما ما موکداً معتقدیم که جدائي میان مقام تشریح و مقام بشري معنا ندارد و منس و کنش پیامبر در تمام عرصه‌ها و زمينه‌ها و حکايت‌گر آموزه‌هاي ديني است.

پس از پیامبر اکرم (صلی الله عليه و آله و سلم) چنين نقشي از سنت از نگاه شماری از صاحب‌نظران اهل سنت درباره صحابه استمرار یافته و گفتار و کردار آنان از حجیت ذاتي برخوردار است. اما از نگاه عالمان شيعه سنت نبوي پس از پیامبر (صلی الله عليه و آله و سلم) تنها درباره ائمه معصومين (عليهم‌السلام) ساري و جاري است.

با چنين تفاوت نگرشي است که عوامل حدیثي اهل سنت در کنار سنت قولي و فعلي پیامبر لبريز از سنت قولي و فعلي صحابه است. هر چند از جهت گسترده زماني به چند دهه پس از پیامبر که [ب]الطبع صحابه بزرگ آن حضرت چشم از جهان فروبستند و محدود شده است. اما در برابر جوامع حدیثي شيعه در کنار عادي بودن از اقوال و افعال صحابه جز در مواردی محدود از آنان نظير سلمان، ابوذر، مقداد، مشحون از روایات حکايت‌گر اقوامي و افعال ائمه (ع) بوده و از نظر زماني تا سال ۳۶۰ هم‌زمان با شهادت امام حسن عسکري (ع) در نظر گرفتن ملاقات‌ها، پیام‌ها و توقیعات امام زمان (ع) تا پایان دوران غيبت کبرا يعني سال ۳۲۹ استمرار یافته است.

عوامل قلت سنت فعلي در برابر سنت شأنی

بايد سوگمندانه به اين حقيقت تلخ اذعان کنیم که برغم جایگاه مهم و نقش بنيادين سنت در دين شناخت، حجم سنت برجاي مانده که مي‌توانیم نام آن را «سنت فعلي» بگذاریم نسبت به حجم انبوه واقعي سنت معصومان که ما آن را «سنت شأنی» لهاي دانیم، بسيار محدودتر و اندک است. اين امر عواملی چندي دارد که به اهم آنها اشاره مي‌کنیم:

ناشناخته ماندن جایگاه بلند معصومان براي مردم

اهل‌بيت (ع) خود را معادن حکمت الهي، حافظان سرّ خداوند و حاملان کتاب الهي معرفي کرده‌اند. يعني اگر کسی جستجوگر هر آموزه‌اي در عرصه دين شناخت باشد، پس از قرآن به عنوان ثقل اکبر، مي‌تواند به اهل‌بيت (ع) به عنوان ثقل اصغر مراجعه نماید. درباره گستره دانش اهل‌بيت (ع) چه مي‌توان گفت وقتي حضرت امير (ع) فرماید: «ينحدر عنّي السيل و لا يرقى اليّ الطير،

ان هيهنا لعلماً جمّاً لو وجدت لها حملة.»

مقام علمي پیامبر(ص) که خود دریافت کننده وحی الهی و معلم ائمه اطهار (ع) است، جای سخنی باقی نمی‌گذارد.

حال سؤال این است آیا مردم روزگار معصومان و حتی یارانشان تاب و توان فکری و علمی لازم را داشتند که از خرمن بیکران دانش آنان خوشه برچینند؟ اگر برخوردار از چنین توان و عمق اندیشه‌ای بودند چرا صحابه پیامبر (ص) می‌گفتند ما هماره منتظر بودیم تا بادیه‌نشینی در رسد و از پیامبر (ص) پرسشی کند و ما بهره بگیریم. مگر نه آن است که پرسش‌گری خود حکایتگر نیمی از دانش است «حسن السؤال نصف العلم». چرا در روایات آمده است «ما کلم رسول الله العباد بکنه عقله قط». پیامبر هرگز با کنه عقلش سخن نگفته است.» و چرا حضرت امیر(ع) در تاریکی شب با آه جانسوز خطاب به کمیل از فقدان حاملان علم می‌نالید.

باری، باید افسوس خورد که انسان اقیانوس و شی چون حضرت امیر(ع) بارها خطاب به مردم فرمود:

ایها الناس سلونی قبل أن تفقدونی فانی بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض.»

اما گروهی از مردم نادان به جای آن که صدها پرسش بی‌پاسخ مانده امروز را بپرسند به استهزاء از شمار موهای سرخود از امام می‌پرسیدند!

گفتار امام خمینی (ره) در این باره شنیدنی است:

«قرآن که مخزن همه علوم است. نشد که آنها [= ائمه (ع)] تفسیر کنند و آن معارفی که در قرآن هست آنها بیان کنند برای ما، اینها از تاسف‌هایی است که ما باید در گور ببریم... حمله هم نداشتند، حمله فقه بود، اما حمله آن علوم نبود»

باری، اگر آن سنت شأنی و ناگفتنی‌های معصومان به سنت فعلی و گفتنی‌ها تبدیل می‌شد، امروز ما در دهها عرصه دین‌شناسی اعم از فقه، تفسیر، کلام، تاریخ و سیره، رابطه دین با علم و... با انبوهی از دشواری‌ها، مشکلات و ابهام‌ها روبرو نبودیم.

## ۲- اهتمام بیشتر راویان به سنت قولی و غفلت از سنت عملی

نقطه توجه اصلی اصحاب و راویان سنت، سنت قولی بوده است. یعنی آنان بیشتر به ثبت و ضبط اقوال پیشوایان دینی اهتمام داشتند تا فعلشان. شاید طبیعت همنشینی با اولیاء الهی ذهنشان را از توجه به این امر به غفلت انداخته است.

این در حالی است که گستره سنت عملی بخاطر بیان‌گری همه حرکات و سکنات از تشریحات الهی به مراتب از لب گشودن و جمله‌ای را بر زبان آوردن بیشتر بوده است. شاهد مدعا - یعنی اهتمام کمتر به سنت عملی - مقایسه‌ای میان روایات حکایتگر سنت قولی با سنت عملی معصومان است. در حالی که روایات حکایت‌گر سنت قولی پیامبر، حضرت امیر، صادقین (ع) به هزاران روایت می‌رسد، اما روایاتی که بیان کند نشست و برخاست آنان، نوع تعاملشان با همسران، اطرافیان، یاران و اصحاب، مردم کوچه و بازار، مخالفان و مشرکان و... در مقایسه به مراتب کمتر و گاه کمتر از صد روایت است.

## ۳- محدودیت‌های راویان در ثبت و ضبط احادیث

محدودیت‌های راویان در ثبت و ضبط احادیث را می‌توان در چند محور به تصویر کشید:

### ۳-۱. محدودیت شمار راویان آشنا به خواندن و نوشتن،

عموم مورخان تصریح کرده‌اند که شمار با سوادها در آغاز رسالت در مکه هفده تن بوده است. چنانکه بیشتر مفسران مقصود از «امیین» در آیه «هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم» (جملعه/۲) را مردم عامی و فاقد توانایی خواندن و نوشتن دانسته‌اند. البته در این امر نمی‌توان تردید کرد که با تنگ‌بندی‌های قرآن، و پیامبر (ص) درباره علم‌آموزی و اقداماتی نظیر مشروط دانستن آزادی اسیران جنگی به تعلیم خواندن و نوشتن ده تن از مسلمانان، بر شمار با سوادها افزوده شد. اما آیا می‌توان

پذیرفت که فرهنگ خواندن و نوشتن در میان مسلمانان آنقدر رواج یافته باشد، به گونه‌ای که بتوانیم ادعا کنیم بیشتر کسانی که در مجالس تحدیث ائمه (ع) شرکت می‌کردند قادر به نوشتن بوده‌اند؟!

### ۳-۲. غالب بودن فرهنگ گفتاری بر فرهنگ نوشتاری؛

عوامل فرهنگی مختلف از جمله رواج تکیه بر حافظه در میان اعراب، فرهنگ گفتاری را در میان مسلمانان نسبت به فرهنگ نوشتاری رواج بیشتری بخشید. عدم اقبال عموم مسلمانان به کتابت آیات قرآن و روی آوردن بیشتر به حفظ آیات از نشانه‌های این مدعا است. این امر در عرصه حدیث نیز تا حدودی تاثیرگذار بوده است.

بدین جهت ائمه (ع) پیوسته اصحاب خود را به نگاشتن احادیث و ثبت آنها تشویق کرده و گاه خود کاغذ و دوات در اختیار راوی می‌گذاشتند که به ثبت احادیث اقدام نماید.

شیخ بهایی (ره) در تبیین مفهوم «حفظ» در حدیث مشهور نبوی «من حفظ من امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون الیه فی امر دینهم بعثه الله عزوجل یوم القیامة فقیها عالماً» چنین آورده است:

«من حفظ» الظاهر أن المراد الحفظ عن ظهر القلب فانه هو المتعارف المعهود فی الصدر السالف فان مدارهم كان علی النقش فی الخواطر لا علی الرسم فی الدفاتر حتی منع بعضهم من الاحتجاج بمالم یحفظه الراوی عن ظهر القلب و قد قیل ان تدوین الحدیث من المستحدثات فی المائة الثانیة من الهجرة»

### ۳-۳. دشواری کتابت احادیث همزمان با شنیدن آنها؛

سنت قولی در بسیاری از موارد خطابه‌ها، دعاها و مناجات، مناظرات، شقوق مختلف احکام شرعی و... را در برمی‌گیرد که بالطبع طولانی نیز خواهد بود. از سوی دیگر حاضران در چنین جلساتی حتی اگر به کتابت احادیث اهتمام کامل می‌داشتند بخاطر طولانی بودن، دشواری کتابت همزمان با شنیدن، و نیز فقدان ابزارهای امروزی ضبط گفتارها نمی‌توانستند براحتی از عهده این کار برآیند. و طبیعی است که بخاطر چنین دشواری‌هایی شمار زیادی از اصحاب و یاران معصومان از انجام چنین کاری شانه خالی می‌کردند. آیا اگر امروز، به ما تکلیف کنند که صرفاً برای رضایت خداوند و به هدف خدمت به فرهنگ دینی - و نه بسان خبرنگارانی که اقتضای شغل آنان است- گفتار هر روزه فلان عارف بزرگ را ثبت کنید، مسئولیت انجام این کار را می‌پذیرفتیم؟!

### ۳-۴. فقدان آینده‌نگری لازم در میان راویان؛

درباره کتاب جامعه چنین می‌خوانیم که وقتی رسول اعظم (ص) از حضرت امیر(ع) خواست تا آموزه‌های ایشان را بنگارد، امام با تعجب پرسید آیا پیامبر از سوء حافظه ایشان نگران است؟ پیامبر(ص) فرمود: این آموزه‌ها را برای امامان از نسل تو بنویس.

این امر آینده‌نگری پیامبر(ص) را نشان می‌دهد که خواست منبع حدیثی جامعی در اختیار ائمه(ع) قرار دهد. از روایات زیادی بدست می‌آید که ائمه(ع) همواره از برخورداری این میراث روایی افتخار کرده و در مواقعی زیاد به آن استناد می‌کردند.

آیا راویان و محدثان اولیه و حتی پدیدآورندگان مجامع حدیثی پسین شرایط امروز دین و قلت و محدودیت میراث روایی را پیش‌بینی می‌کردند تا برای آن تدبیری مناسب بیان‌دیشند؟!

براستی اگر سید رضی (م ۴۰۶) می‌دانست که ما امروزه تا چه اندازه مشتاق دانستن همه بخش‌های گفتار و نامه‌های حضرت امیر(ع) بودیم، تنها بخش‌های بلاغی آنها را جدا می‌کرد؟!

۴. مخالفت‌ها و ممانعت‌ها؛

بخشی از میراث روایی برغم آن که توسط راویان ثبت شده باشد، یا امکان ثبت و ماندگاری داشت، بخاطر مخالفتها و ممانعت‌های جاهلانه و مغرضانه حکومتها از دست رفت. مخالفت خلفا با نقل، نگارش و تدوین حدیث - به استثنای مواردی محدود نظیر احادیث فقهی - که تا یک سده استمرار یافت، بهترین شاهد مدعاست.

این ممانعت گاه چنان تشدید شد که شماری از راویان حدیث - از شهرهای مختلف اسلامی - به مدینه فرخوانده شده یا به زندان افکنده شدند.

### ۵. عدم ثبت همه سنت نقل شده در جوامع حدیثی اولیه

بخش‌هایی از سنت معصومان که توسط احزاب و راویان مستقیم معصومان به مرحله ثبت و ضبط رسید به دلایلی در سده‌های بعد مرحله تدوین مورد غفلت قرار گرفت. به عنوان مثال ما می‌دانیم که صاحبان کتب اربعه، یعنی ثقه الاسلام کلینی، (۳۲۹م) شیخ صدوق (۳۶۰) شیخ طوسی (۴۶۰م) به اصول اربعه‌ای یعنی نگاهشده‌های اولیه یا اصطلاحاً چرک‌نویسی‌های راویان ائمه (ع) دسترسی داشتند، اما به دلایلی از جمله رعایت حجم کتاب و عدم تناسب با انگیزه تالیف تنها بخشی از آن روایات را در جوامع حدیثی خود - که بعدها به کتب اربعه نام گرفت - گرد آوردند. چنان‌که مرحوم کلینی در مقدمه کافی اذعان کرده که از مجموع روایات بخش امامت تنها بخشی از آنها را در کتاب الحجّه آورده و مابقی را به مجالی دیگر احاله داده است. این امر یعنی انعکاس تنها بخشی از روایات در دسترس و ثبت شده در میان جوامع حدیثی اهل سنت نیز به‌گونه‌ای دیگر رخ نموده است.

چنان‌که محمدبن اسماعیل بخاری صاحب الجامع الصحیح - مهم‌ترین منبع حدیثی اهل سنت - اذعان می‌کند که روایات کتابش را که بدون در نظر گرفتن حدود سه هزار روایت تکراری دارای چهار هزار روایت است - از میان ششصد هزار روایتی که در اختیار داشته برگزیده است. شبیه چنین سخنانی از سوی صاحبان سایر صحاح سته اهل سنت نیز ابراز شده است. مقایسه میانی روایات تهذیب الاحکام با روایات کافی در بخش فروع نشان‌گر عدم انعکاس شماری از روایات در کافی است. این در حالی است که چه بسا احتمال از دست رفتن بخشی از روایات با فاصله زمانی یکصدوسی ساله میان کلین و شیخ طوسی وجود دارد.

۱. «الصول الاربعه» از شیخ اسعد کاشف الغطاء»

۲. گفتار مرحوم کلینی است» و وسعنا قليلاً كتاب الحجّة و ان لم نكمله علي استحقاقه، لانا كوهنا أن نبخس خطوطه كلها. و أرجو أن يسهل الله عزوجل أمضاء ما قدمنا من النبّه، ان تأخر الأجل صنفاً كتاباً أوسع و أكمل منه كافي، ج ۱، ص ۱۰

این امر اگرچه از سوی همه یا عموم محدثان اهل سنت به عنوان نشانه‌ای از دقت و احتیاط پدیدآورندگان صحاح در برخورد با روایات ضعیف یا مجعول و ارزشی برای این کتب قلمداد شده، اما آیا براستی همه این دست از روایات کنار گذاشته را می‌توان روایات ضعیف یا مجهول دانست؟

اگر چنین است چرا بسیاری از روایات فضایل اهل بیت نظیر حدیث غدیر که در صحیح بخاری مورد غفلت گرفته و در سایر صحاح بویژه در سنن نسایی و نیز کتاب خصائص او انعکاس یافته به عنوان روایات صحیح یا حسن و به هر روی قابل قبول تلقی شده است؟ به هر حال چه از روی انگیزه‌های ناصحیح نگاه بویژه در روایات ناظر به فضایل اهل بیت (ع) و حقایق تاریخی اسلام اتفاق افتادها یا سایر عوامل و علل، بخش قابل ملاحظه‌ای از روایات نقل شده از پیامبر (ص) در جوامع اولیه و اصلی اهل سنت انعکاس نیافته است.

### ۶- رخدادهای طبیعی و آشوبهای اجتماعی؛

افزون بر عوامل پیشین، بخش قابل ملاحظه‌ای از سنت برغم ثبت از سوی روایان و گردآوری و تدوین از سوی پدیدآورندگان مجامع حدیثی در پی حوادث مختلف طبیعی از قبیل سیل و آتش‌سوزی و نیز آشوبها و ستیزهای اجتماعی و فرقه‌ای از بین رفته است. لاهی‌دانیم که صنعت چاپ از سده هفدهم میلادی [= سده دوازدهم هجری] با اختراع حروف فلزی از سوی گوتنبرگ پدید آمد. پیش از آن نگاشته‌های علمی از رهگذر استنساخ تکثیر شده و در کتابخانه‌های محدودی بدون برخورداری از امکانات پیشرفته امروزی که در برابر حوادث طبیعی همچون زلزله، سیل، آتش‌سوزی، آفت موریانه‌ای و... نگاهداری می‌شد. خود این امر باعث نابودی طبیعی بخشی از کتابها از جمله کتابهای حدیثی در اثر گذشت زمان می‌شده است. از سوی دیگر جنگهای متعدد میان حکومت‌های مختلف، آشوبها و ستیزهای داخلی میان فرقه‌های اهل سنت، یا میان متعصبان اهل سنت و شیعه خود زمینه‌ساز نابودی بخشی دیگر از میراث حدیثی بوده است. چنان‌که در حمله مغول به ایران بسیاری از مراکز علمی و کتابخانه‌های مهم با خاک یکسان شد، چنان‌که در نزاع میان شیعیان و شماری از متعصبان اهل سنت در محله کرخ بغداد و در نتیجه حمله به خانه شیخ طوسی بخش مهمی از کتابهای مهم شیخ از جمله بخشی از اصول اربعه‌آیه از بین رفت.

بدین خاطر است که امروزه از مهمترین میراث حدیثی شیعه یعنی اصول اربعه‌آیه تنها شانزده اصل بر جای مانده و در یکی از مهمترین کتابهای حدیثی شیعه که از آن به عنوان یکی از کتب خمس شیعه یاد می‌شود یعنی «مدینه العلم» شیخ صدوق مفقود شده است. و بسیاری از آثار حدیثی که در منابع کهن موجود نظیر فهرست ابن ندیم، رجال کشی، رجال و فهرست شیخ طوسی، رجال نجاشی و... از آنها یاد شده امروزه وجود خارجی ندارند.

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) چنان‌که در مقدمه بحارالانوار آورده، برای بدست آوردن شماری از این دست از کتب حدیثی طی چهل سال، تلاش‌های قابل تحسینی انجام داد اما تنها به بخشی از آنها دست یافت.

مجموع عوامل ششگانه گذشته دست بدست هم داده و میراث حدیثی بر جای مانده [= سنت فله‌ای] را در مقایسه با آنچه که از معصومان در گفتار و کردار صادر شد و جای ثبت و ماندگاری داشت [= سنت شأنی] ده‌بار نحیف‌تر و محدودتر ساخته است.

دشواری‌های میراث حدیثی بر جای مانده

به هرروی با همه مشکلات و موانع پیشگفته میراث حدیثی کنونی که از آن به جوامع و مجامع حدیثی یاد می‌شود و در نگاه کلی، به جوامع، مسانید، مصنفات، سنن، مجامع، موطنات، زوائد، مستدرکات، مستخرجات و اجزاء، معاجم و اطراف تقسیم می‌گردد، در اختیار ما قرار گرفته است اما این میراث نیز از ضعفها، دشواری‌ها و آفت‌هایی رنج می‌برد که نگاه و بررسی آنها ما را به برخورد واقع‌بینانه و بازنگری در برخی از داوریه‌ها نسبت به میراث روایی فرا خواهد خواند. بخشی از آفت‌ها به صورت مشترک- جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت را در برمی‌گیرد و بخشی نیز آفت‌ها و مشکلات اختصاصی هر یک از جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت است که به صورتی گذرا به بازکاوی آنها می‌پردازیم.

دشواری‌ها و آفت‌های مشترک جوامع حدیثی فریقین

دشواری‌ها و آفت‌های مشترک جوامع حدیثی فریقین را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از:

۱. آفت‌ها ساختاری؛ ۲. آفت‌های متنی؛ ۳. آفت‌های سندی؛

### ۱. آفت‌های ساختاری مجامع حدیثی فریقین

آفت‌های ساختاری خود به چند محور قابل تقسیم است که عبارتند از:

۱-۱. فقدان معیار مطلوب در سطح‌بندی منابع حدیثی؛

می‌دانیم که در میان منابع حدیثی شیعه از چهار کتاب به عنوان «کتب اربعه شیعه» یاد می‌شود که عبارتند از «کافی» (از ثقة الاسلام کلینی م ۳۲۹)، «من لا یحضره الفقیه»، از شیخ صدوق (م ۳۶۰)، تهذیب الاحکام، و «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» از شیخ طوسی (م ۴۶۰) از این کتابها به عنوان مهمترین و محکمترین کتابهای حدیثی شیعه یاد می‌شود و اهمیت این کتابها به گوناگونی است که شماری از عالمان شیعه [= اخباریان] تمام روایات کتب اربعه را صحیح و قطعی دانسته‌اند. حال این سؤال مطرح است که چه کسی و با چه معیاری از میان جوامع حدیثی شیعه این چهار کتاب را به عنوان کتب اربعه معرفی کرده است؟

برخی شواهد نشان می‌دهد که اعلام چهار کتاب مذکور به عنوان کتب اربعه بیشتر در سده دهم از سوی محدثانی همچون شیخ حر عاملی، شیخ عبدالصمد و فرزندش شیخ حرّ عاملی و... انجام گرفته است.

بدون تردید جایگاه و شخصیت پدیدآورندگان کتب اربعه، استناد روایات آنها به اصول اربعه‌آه، و منابع اصلی حدیثی، دقت و تلاش محمدون ثلاث در نقل روایات صحیح و قدمت تاریخی این کتب، جامعیت نسبی آنها، در اعتبار بخشی به این کتب تا سر حد مهمترین جوامع حدیثی شیعه نقش داشته است. اگر این ملاکها را بپذیریم باید به این پرسش پاسخ دهیم:

شیخ صدوق در کنار کتاب «من لا یحضره الفقیه، کتابهای متقن و محکم حدیثی دیگر دارد که امروزه در دسترس ماست، نظیر عیون اخبار الرضا (ع)؛ التوحید، الخصال، معانی الاخبار، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، علل الشرائع چنانکه شیخ طوسی نیز کتابهای حدیثی دیگری همچون «امالی»، بخش روایات تفسیر تیان و... دارد. چه مانعی دارد که مجموعه این کتابها به عنوان جوامع اولیه حدیثی به شمار آیند؟

چنانکه روایات در زمینه دعاها و مناجات و اعمال سال، زیارتنامه‌های اولیاء الهی در مجموعه‌های حدیثی دیگر همچون صحیفه سجادیه، کامل الزیارات ابن قولویه (م ۳۶۷)؛ مصباح المجتهد، و کتاب المزار شیخ طوسی، بلدالامین کفعمی انعکاس یافته و برخی از فصول کتب اربعه به همین دسته از روایات اختصاص یافته است.

این امر از آن جهت قابل توجه است که به استثنای کتاب کافی، سه کتاب دیگر یعنی من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار به استثنای مواردی محدود تنها به گردآوری و تنظیم روایات فقهی اختصاص یافته است. در حقیقت کتب اربعه از جامعیت کاملی در انعکاس روایات در عرصه‌های عقاید، اخلاق و احکام برخوردار نیستند.

حتی اگر ما بر جایگاه و شخصیت محمدون ثلاث تاکید ویژه داشته باشیم، چه اشکالی دارد که مجموعه روایات نقل شده از آنان در کتابهای مختلف را با ساماندهی مناسب در یکجا گرد آورده و به مجموعه آنها «جوامع اولیه حدیثی شیعه» اطلاق کنیم؟

همین پرسش‌ها درباره صحاح سته اهل سنت نیز مطرح است. عموماً به استناد معیارهای مشابهی که برای انتخاب کتب اربعه نقل کردیم، شش جامع حدیثی اهل سنت به عنوان صحاح سته معرفی شده است. که عبارتند از «الجامع الصحیح» بخاری (م ۲۵۶) «الجامع الصحیح» مسلم بن حجاج قشیری (م ۲۶۱)؛ سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۵۷)؛ سنن محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹)، سنن احمد بن شعیب نسایی (م ۲۰۳) و سنن ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳).

یعنی می‌گویند قدمت این کتابها، جایگاه و شخصیت پدیدآورندگان آنها، دقت و احتیاط صاحبان صحاح سته در انتخاب روایات و جامعیت نسبی، از عوامل گزینش این کتابها به عنوان صحاح سته بوده است.

در میان صاحب‌نظران اهل سنت درباره این‌که از چه زمانی این کتابها به عنوان صحاح سته معرفی شده و اینکه بانیان این نظریه چه کسانی بوده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد.

به هر روی پرسش‌های پیشگفته درباره کتب اربعه درباره صحاح سته نیز قابل طرح است. زیرا همگان اذعان دارند که این امر به تدریج و بر اساس رواج و شیاع دیدگاه یا دیدگاه‌هایی خاص شکل گرفته است. آیا امروز جای تامل و پرسش نیست که آیا نمی‌توان به جای شش کتاب مثلاً هفت یا هشت کتاب را به عنوان صحاح سبعة یا ثمانیه معرفی کرد؟!

در میان کتاب‌های حدیثی اهل سنت به کتاب‌هایی همچون «الموطأ» ملائک بن انس (م ۱۹۷) «المصنف» عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱) «المصنف» ابن ابی شیبہ کوفی (م ۲۳۵)، مسند ابن راهویه استاد محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۳۸) و... برمی‌خوریم که از نظر زمانی پیش از صحاح سته تدوین یافته و در میان آنها اسحاق بن راهویه استاد بخاری وجود دارد.

کتاب‌های دیگری نظیر سنن بیهقی و سنن دارمی نیز همسان و همگن با کتاب‌هایی همچون سنن ابن ماجه است. آیا نمی‌توان این دست از جوامع حدیثی را در صحاح برشمرد؟!

آیا تردیدی که برای بزرگانی همچون ابن اثیر جزری درباره چینش صحاح سته پدید آمد و به جایابی الموطأ مالک به جای سنن ابن ماجه یا سنن دارمی به جای سنن ابن ماجه منتهی شد برای نسل‌های بعدی جایی ندارد؟!

از سوی دیگر کسانی همچون نسایی غیر از «السنن المجتبی» که به عنوان یکی از صحاح سته برشمرده شده کتاب «السنن الکبری» داشته‌اند. چه مانع دارد که کتاب‌هایی از این دست نیز جزو کتب حدیثی اولیه معتبر برشمرده شوند.

چنان‌که درباره کتب اربعه گفتیم پرسش‌های پیشگفته درباره صحاح سته از آن جهت دارای اهمیت است که این صحاح بویژه صحیح بخاری و صحیح مسلم از نگاه اهل سنت از اعتباری بس ویژه برخوردارند به گونه‌ای که کمتر صاحب‌نظری در میان اهل سنت وجود روایات مجعول در صحیح بخاری و مسلم یا روایات ضعیف به صورت گسترده در سایر صحاح را پذیرفته است؟ آیا در معیارها و نیز تطبیق آنها بر مصادیق مجامع حدیثی جای تردید وجود ندارد؟ آیا چنین حصار محکم که به دور صحاح سته کشیده شده قابل تضییق یا توسعه نیست؟!

## ۱-۲. ضعف سازمان‌دهی مناسب در میان فصلها و بخش‌های کتاب

کتاب کافی نخستین جامع حدیثی شیعه است که بدون داشتن الگویی مناسب با تدبیر و درایتی قابل تحسین در دو بخش اصول و فروع و با توزیع اصول به مباحث خدانشناسی «پیامبرشناسی» امام‌شناسی و مباحث اخلاق تقسیم شده است. کتاب اصول با دو بحث بنیادین و زیرساختی کتاب العقل و الجهل و کتاب فضل العلم آغاز شده است.

با این حال فصل‌بندی کلی کتاب با مشکلاتی روبرو است. به عنوان مثال مباحث اخلاقی در چند فصل مختلف نظیر کتاب العشرة، کتاب الایمان و الکفر و روضه کافی توزیع شده است.

مقایسه‌ای میان فصل‌بندی بخش فروع کافی با آنچه در من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار انعکاس یافته ضعف سازمان‌دهی میان آنها را آشکار می‌سازد.

ضعف سازمان‌دهی میان ابواب و فصول کتب اربعه از جمله انتقادهایی است که فیض کاشانی بر این کتابها گرفته و همین امر را یکی از انگیزه‌های خود برای تالیف کتاب وافی دانسته است. به هر روی باید اذعان کرد که در میان عالمان شیعه فیض کاشانی تنها عالمی است که با ادغام کتب اربعه در یک کتاب با عنوان «الوافی» ساختار و سازمان‌دهی مناسبی از آنها ارائه کرده است.



ضعف سازمان‌دهی فصول کتاب به صورت [فاحش‌تری در صحاح سنّه اهل سنت رخ نموده است. به‌گونه‌ای که در تنظیم فصل‌های کتاب بخاری طرح و نقشه خاصی به نظر نمی‌رسد. بخاری کتاب خود را با فصل «بدء الوحي» آغاز کرده. و پس از فصل‌های «کتاب الايمان»، «کتاب العلم» وارد فصل‌های فروع همچون «کتاب الوضوء»، «کتاب الغسل» «کتاب الصلوة» می‌شود اما پیش از آن‌که فصول این بخش را با کتاب النکاح «کتاب الطلاق» و... تکمیل کند، فصل‌های «کتاب احاديث الانبياء»، «کتاب المناقب» «کتاب فضائل اصحاب النبي»، «کتاب التفسير» و... را آورده است. به همین جهت عموم محدّثان اهل سنت صحیح مسلم را بخاطر سازمان‌مندی بهتر بر صحیح بخاری ترجیح داده‌اند.

سایر صحاح سته اهل سنت در مقایسه با یکدیگر از فقدان سازمان‌دهی یکسان یا نزدیک به همسانی رنج می‌برند.

این امر بدون در نظر گرفتن این نکته است که روایات مختلف با سلیقه‌ها و نگرش‌های متفاوت در فصل‌ها و کتاب‌های مختلف انعکاس یافته است. به‌گونه‌ای که گاه يك روایت را در يك کتاب، به عنوان مثال در فصل «کتاب الادب» می‌توان یافت اما در کتابی دیگر همین روایت مثلاً در فصل «کتاب المناقب» آمده است.

فقدان سازمان‌دهی افزون بر دشوار ساختن استخراج روایات از جوامع حدیثی، زمینه را برای پدید آمدن آفتی دیگر فراهم ساخت که همانا «تکرار روایات» است. به‌گونه‌ای که تنها در صحیح بخاری با برخورداری از ۷۵۶۳ روایت ۴۶۶۰ روایت تکراری انعکاس یافته است. یعنی روایات بدون تکرار بخاری ۲۶۰۷ روایت است.

### ۱-۳. بی‌اعتنایی به میراث‌روایی مشترک

در این که میان شیعه و اهل سنت برغم وجود مشترکات فراوان در حوزه عقاید و احکام- و همگرایی کامل دو حوزه اخلاق، اختلافات و تفاوت‌هایی وجود دارد که در طول هزار و چهارصد سال گذشته صاف‌بندی میان آنها ایجاد کرده جای بحث و گفتگویی نیست. یکی از بسترهایی که مشترکات و تفاوت‌ها میان این دو نحله را به تصویر می‌کشد احادیث و روایاتی است که در جوامع حدیثی آنها منعکس شده است. در میان حجم روایات انعکاس یافته در جوامع حدیثی فریقین از جهت ذیل با یکدیگر اشتراك و بلکه همسانی دارند.

۱. از نگاه منبع سنّت؛ جوامع حدیثی اهل سنت مشحون از روایات نقل شده از پیامبر(ص) است. و عصمت پیامبر به یکسان و با تفاوتی اندک مورد پذیرش شیعه و اهل سنت است.

بخشی دیگر از روایات جوامع حدیثی اهل سنت از صحابه‌ای همچون سلمان، ابوذر، مقداد، بلال، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابي بن کعب، حذیفه بن یمان و... نقل شده که شخصیت و جایگاه علمی و معنوی‌شان افزون بر عالمان اهل سنت از نگاه عالمان شیعه نیز مورد تایید است. از سوی دیگر روایات نقل شده از این دست از صحابه و نیز از امامانی همچون امام علی، حسنین(ع) امام باقر(ع) بخاطر صحابی بودن بالطبع مورد پذیرش اهل سنت است.

۲. از نگاه راویان احادیث؛ شماری از احادیثی که در جوامع حدیثی اهل سنت انعکاس یافته با واسطه راویانی نقل شده که فی‌الجمله درباره بخشی از آنها در میان رجالیان اهل سنت و شیعه اتفاق نظر یا نگاهی نزدیک به هم وجود دارد.

هرچند باید اذعان کرد که نگاه رجالیان شیعه نسبت به راویان اهل سنت نگاه مثبت‌تری بوده است. به‌گونه‌ای که از نگاه محدّثان شیعه روایات اهل تسنن که دارای عدالت یا وثاقت در گفتار بوده‌اند، به عنوان احادیث موثق یاد کرده و در مرتبه‌ای پس از احادیث حسن و پیش از روایات ضعیف در مرحله‌ای از

پذیرش قرار داده‌اند. درحالی‌که در میان رجالیان اهل سنت غالباً از تشیع یا رافضی بودن راویان به عنوان یکی از نکات مورد تأکید در قدح راویان یاد می‌شود.

۳. از نگاه متون احادیث؛ مهمترین بخشی که می‌توان از آن به عنوان مشترکات یاد کرد روایاتی است که در حوزه‌هایی خاص نظیر روایات اخلاقی، روایات تفسیری، روایات تاریخ و سیره، بخشی از روایات مناقب و فضایل ائمه (ع)؛ روایات در تمجید از علم و عالم و بخشی از روایات فروع و... در جوامع حدیثی فریقین آمده است. اگر با تحقیقی جامع این دست از روایات جدا شوند، آشکار خواهد شد که حجم مشترکات روایی ما در حدی بسیار قابل توجه است. آیا چه مانعی دارد که ما در کنار میراث حدیثی اختصاصی، آن دست از روایات مشترک را نیز جزو میراث روایی خود قلمداد کنیم و پیوسته بر جدایی و تفکیک روایات و جوامع حدیثی فریقین از یکدیگر پای نغشاریم!

به عبارت روشن‌تر چه اشکالی دارد که شیعه و اهل سنت در کنار کتب اربعه و صحاح سته، موسوعه‌ای مشترک از احادیث داشته باشند؟!

البته باز منصفانه باید اذعان کنیم که برخورد عالمان شیعه نسبت به روایات و جوامع حدیثی اهل سنت به مراتب از برخورد عالمان اهل سنت نسبت به روایات و جوامع حدیثی شیعه مهربانانه‌تر بوده و هست. بهترین شاهد بر این مدعا کتاب بحارالانوار علامه مجلسی به عنوان دائرةالمعارف بزرگ شیعه است که در موارد زیادی از روایات صحاح سته و سایر کتب حدیثی اهل سنت و از جمله تفاسیر آنها بهره جسته است. هرچند وی در مقدمه کتاب بحارالانوار تصریح کرده که هدفش از ذکر این دست از روایات استنشهاد به آنهاست.

این در حالی است که در جوامع کهن و متأخر اهل سنت انعکاس روایات شیعه چندان به چشم نمی‌خورد.

ویژگی‌ها و امتیازات موسوعه مشترک حدیثی میان فریقین

۱. این موسوعه می‌تواند حاوی آن دست از روایات باشد که با یک متن یا متن‌هایی نزدیک به هم هر چند با اسناد مختلف در جوامع حدیثی فریقین انعکاس یافته است. مهمترین فایده این امر، برخورداری این دست از روایات از اتقان و اعتبار فوق العاده است. زیرا وقتی معلوم شود که شیعه و اهل سنت برغم داشتن اختلافات فکری مختلف در ذکر و باور به بخش قابل توجهی از روایات همگن و همصدا هستند، به معنای اجماع و اتفاق همه مسلمانان در یک مسأله است که بدون تردید حکایتگر احکام و نگرش‌های واقعی خواهد بود. چنان‌که در روایات اهل بیت (ع) نیز بر اعتبار اجماع مسلمانان تأکید شده است. چنین اجماعی به معنای همراهی اتفاق اهل سنت با اجماع عالمان شیعه است که خود کاشف از رأی معصوم است. و اگر قرار باشد اتفاق عالمان شیعه کاشف از رأی معصوم باشد، اجماع عالمان شیعه و اهل سنت و به عبارتی اجماع همه عالمان مسلمان در کاشفیت از رأی معصوم اولی خواهد بود.

۲. چنین موسوعه‌ای می‌تواند محدوده و مرز همصدایی و جدایی شیعه و اهل سنت را به صورت روشن‌تری نشان دهد به عبارت روشن‌تر این کار نشان خواهد داد که برغم برخی از ادعاهای نقاط و محدوده اشتراکات شیعه و اهل سنت بسیار زیاد است. با کشف این امر راه برای همدلی این دو پیکره عظیم از جهان اسلام در برابر دشمنان مشترک هموارتر خواهد شد.

۳. بخشی از روایات این موسوعه می‌تواند روایاتی باشد که برغم فقدان ویژگی اشتراک در انعکاس، از نگاه درون متنی واجد صفت مقبولیت باشد، به عبارت روشن‌تر در جوامع حدیثی شیعه روایاتی در زمینه‌های اخلاقی، عقیدتی، سیره نبوی و تاریخ اسلام و... منعکس شده در جوامع حدیثی اهل سنت نیامده است. عکس آن نیز یعنی انعکاس روایاتی اختصاصی در جوامع حدیثی اهل سنت نیز

صادق است. از نمونه‌های مدّعا روایات اخلاقی فراوانی است که تنها در جوامع حدیثی شیعه منعکس شده است. چنان‌که روایات نبوی و روایاتی که ناظر به اخلاق، سیره، جنگها و حیات پیامبر(ص) است به‌صورت وسیع‌تری در جوامع حدیثی اهل سنت در مقایسه با جوامع حدیثی شیعه به تصویر کشیده شده است.

این روایات برغم داشتن اسناد خاص، و عدم اشتراك در نقل، متنّاً قابل قبول‌اند، یعنی متن روایات از چنان اتفاق و روشنی و هماهنگی با کتاب، سنت، عقل و فطرت برخوردار است که هر عقل سلیمی بر صحت آنها مهر تأیید می‌زند. عموم روایات ناظر به سیره عملی و اخلاقی پیامبر اعظم(ص) چنین است. با توضیحات پیشگفته گردآوری این دست از روایات کاستی‌های جوامع حدیثی فریقین را در فروگذار کردن بخشی از عرصه‌های دین شناخت یا نحیف و اندک بودن روایات در برخی از آن عرصه‌ها را جبران می‌کند.

## ۲. آفت‌های متنی جوامع حدیثی فریقین

آفت‌های متنی جوامع حدیثی فریقین که در بخشی از روایات آنها راه یافته را حداقل در پنج محور می‌توان خلاصه کرد که عبارتند از: ۱. آفت جعل و ضعف؛ ۲. آفت تناقض و اختلاف؛ ۳. آفت نقل به معنا؛ ۴. آفت تصحیف؛ ۵. آفت قرائت‌پذیری؛ که بررسی اجمالی آنها می‌پردازیم:

### ۲-۱. آفت جعل و ضعف؛

گرچه از صاحب‌نظران اهل سنت آغاز راهیافت پدیده جعل در میان روایات را پس از قتل عثمان و با شهادت حضرت امیر(ع) و شکل‌گیری فرقه‌های مختلف کلامی دانسته‌اند، اما شواهدی مختلف از جمله در سخنان پیامبر و ائمه(ع) نشان می‌دهد که کار جعل و بر ساختن حدیث از دوران پیامبر(ص) و هم‌زمان با حیات ایشان آغاز شد.

امکان بر ساختن گفتاری همسان با گفتار معصومان بخاطر فقدان عنصر اعجاز و هم‌آوردی در گفتار ایشان، دخالت دستهای آشکار و پنهان سیاسی همچون بخشنامه معاویه به کارگزاران خود برای جعل احادیث در مناقب عثمان و مثالب علی(ع)؛ ظهور فرقه‌ها و نحله‌های مختلف در میان مسلمانان و استمداد به احادیث جعلی برای تحکیم باورها و عقاید فرقه‌ای، نقش زنداقه و یهود در تخریب باورها و ارزش‌های اسلامی با جعل احادیث و... از جمله مهمترین زمینه‌ها و عوامل نشر احادیث جعلی در میان مسلمانان بوده است.

این عوامل چنان در فراوانی و گستردگی احادیث جعلی دخالت کرد که محمدبن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶) اذعان کرد که روایات کتاب صحیح خود را از میان ششصد هزار روایت جدا کرده است. هرچند ما همه روایات رها شده در کتاب بخاری را لزوماً به معنای مجهول دانستن آنها نمی‌دانیم. بخاطر راهیافت روایات جعلی و نیز روایات ضعیف عموم عالمان اهل سنت ومحدثان از کتابهایی همچون مسند ابن حنبل انتقاد کرده‌اند.

همچنین کتابها و موسوعه‌های متعددی حاوی روایت مجعول یا ضعیف در میان اهل سنت برای نشان دادن این دست از روایات پدید آمده است.

این پدیده به شکلی دیگر و شاید تا حدودی محدودتر در جوامع حدیثی شیعه نیز راه یافته است. چنان‌که شماری از صاحب‌نظران برخی از جوامع حدیثی شیعه، همچون بحارالانوار و مستدرک‌الوسائل را نیز بخاطر راهیافت حجم قابل توجهی از روایات مجعول یا ضعیف به باد انتقاد گرفته‌اند.

به هرروی وجود شماری از روایات مخالف قرآن؛ سنت [= روایات قطعی یا قریب به قطعی]؛ براهین عقلی، دستاوردهای قطعی و مسلّم علمی در جوامع حدیثی فریقین زمینه را برای انتقاد مغرضانه خاورشناسان علیه آموزه‌های دینی فراهم ساخته و این ادعا که متون وحیانی و نیمه وحیانی اسلامی

نیز بسان کتب مقدس اهل کتاب دچار تناقض، و احياناً مخالف با علم است را تقویت کرده است. لگانه بالطبع نقد و پالایش جوامع حدیثی از این دست از روایات را بیش از هر زمان دیگر ضروری می‌سازد. به عنوان مثال «ویلیام مویر» (م ۱۹۰۵م) خاورشناس انگلیسی معتقد است: «هیچ مکتوب موثقی از حدیث پیش از نیمه دوم هجری وجود ندارد.»

## ۲-۲. آفت تناقض و اختلاف؛

وجود تناقض یا اختلاف در روایات که گاه فراتر از اختلاف از قبیل اختلاف عام و خاص؛ مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ است به گونه‌ای که با جمع عرفی معالجه دو دلیل ممکن نباشد، از واقعیت‌های موجود جوامع حدیثی است. اختلاف در آنجا که روایات منتسب به معصومان باشد بخاطر عدم امکان راهیافت تناقض در گفتار معصوم به استناد آیه عدم اختلاف، بدون وجود توجیه مناسب نامعقول است. مگر آنلگه توجیهاتی نظیر تقیه یا بداء یا نسخ یا مجاز بودن ائمه (ع) برای مخاطبانی خاص در کاستن یا افزودن آموزه‌های دینی در بین باشد. چنان‌که ائمه (ع) در موارد تعدد پاسخ‌های خود دربارهٔ يك مسأله و برای مخاطبان به آیه «هذا عطاونا فامنن او أمسك بغیر حساب» استناد کرده‌اند. همچنین تقیه و محافظت از جان شیعیان را یکی از عوامل دیگر در ارائه پاسخ‌های مختلف و عموماً مطابق با آرای عامه دانسته‌اند. چنان‌که امام صادق (ع) در این باره چنین فرمود:

«دین خود را با تقیه حفظ کنید و هر که تقیه ندارد دین ندارد. مثل شما در میان مردم مثل زنبور عسل در میان پرندگان است که اگر پرندگان بدانند در شکم زنبور عسل چیست چیزی از آن باقی نمی‌گذارند و تا آن را نخورند رهایش نمی‌کنند. همچنین اگر مردم بدانند که دلتان لبالب از محبت و دوستی ماست بر شما طعن زده و آشکارا علیه شما توطئه می‌کنند.» با صرف نظر از توجیهات پیشگفته راهیافت تناقض در گفتار معصومان (ع) غیرممکن است. به همین دلیل ائمه سخنان خود را عین سخنان پدران و رسول خدا دانسته است امام صادق (ع) فرمود: «حدیثی حدیث ابي و حدیث ابي حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله و حدیث رسول الله قول الله عزوجل»

در میان روایات جوامع حدیثی عدم امکان راهیافت تناقض در روایات نقل شده از پیامبر (ص) همچنان جاری است. باری، روایات صحابه و تابعان بخاطر فقدان عصمت دربارهٔ آنان، امکان تناقض منتفی نیست. با این توضیح مراجعه به روایات نقل شده از پیامبر و ائمه (ع) در جوامع حدیثی فریقین نشان می‌دهد که این جوامع همچنان با آفت تناقض روبرو هستند. بی‌آنلگه بتوان از توجیهات پیشگفته برای توجیه آنها بهره جست.

در این‌که چرا چنین اختلافی در روایات یافت شده که بالطبع به اصالت و وحیانی بودن آنها صدمه زده است، دلایل مختلفی ارائه شده است. یکی از بهترین تحلیل‌ها گفتار حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه در تبیین دلایل اختلاف احکام و فتواهاست. امام (ع) در این روایت راویان را به چهار دسته تقسیم می‌گنجد. دسته نخست جاعلان حدیث، دسته دوم: راویان دارای سوءحافظه؛

سوم: راویانی که برغم بدور بودن از آفت جعل و سوءحافظه، بخاطر عدم ملازمت دائمی با پیامبر (ص) تنها بخشی از روایات نظیر روایات منسوخ را نقل کرده و نمی‌دانستند که پس از آن روایت یا روایات ناسخ از سوی پیامبر بیان شده است.

چهارم: راویانی که همواره ملازم پیامبر بوده در آموزه‌های روایی آن حضرت را به‌طور کامل دریافت و نقل کرده‌اند. حضرت خود را مصداق این گروه از راویان دانسته و معتقد است در چنین حالتی امکان راهیافت اختلاف در روایات امکان ندارد.

به هر روی پدیده اختلاف صدمات جبران‌ناپذیری را به میراث روایی بر جای مانده وارد ساخته که از جمله آنها می‌توان به انتقادات و تشکیک‌های مغرضانه معاندان اسلام و نیز تردید و انحراف عقیدتی برخی از شیعیان و پیروان ائمه (ع) اشاره کرد.

چنان‌که ثقة‌الاسلام کلینی کافی را در پاسخ نامه برادری دینی نگاشت که از اختلاف روایات و در نتیجه اختلاف دین‌داران نزد او شکایت برد و از او خواست با تدوین کتاب حدیثی جامع و با آوردن روایات هماهنگ و همصدا و موافق با معیارهایی همچون کتاب و سنت و مخالفت عامه بساط این اختلاف‌ها را برچیند.

شیخ طوسی در مقدمه تهذیب الاحکام مهمترین انگیزه خود از تألیف این کتاب را طعن مخالفان بر روایات شیعه و نیز تردید شماری از شیعیان فاقد عمق اندیشه در حقانیت شیعه دانسته است. و در سرتاسر این کتاب و کتاب استبصار کوشیده تا به شیوه‌های مختلف میان روایات سازگاری برقرار کند. و در میان اهل سنت عالمانی همچون ابن قتیبه برای علاج همین بحران با تدوین کتاب «تأویل مختلف الحدیث» چاره‌اندیشی کرده‌اند.

### ۲-۳. آفت نقل به معنا

هر گفتاری بر الفاظ و معانی استوار است. اگر عین الفاظ صاحب گفتار نقل شود «نقل لفظی» تحقق یافته و اگر الفاظ آن تغییر یافته و معنای مورد نظر صاحب سخن در قالب الفاظی دیگر منعکس شود «نقل معنوی» یا «نقل به معنا» اتفاق افتاده است.

نقل به معنا در شماری از آیات قرآن که گفتار عناصر قصه‌ها و رخداد‌های آفت‌های گذشته را نقل کرده نظیر گفتار ابراهیم (ع) یا نمرود یا گفتار موسی (ع) با فرعون، بخاطر برگردان گفتار آنان به زبان عربی و ریختن مفاهیم و معانی مورد نظر آنان در قالبی فصیح و بلیغ راه یافته است. و نیز از نظر برخی از محدثان در احادیث قدسی نیز این پدیده رخ نموده، زیرا در احادیث قدسی معنا و مفاد سخن از خداوند بوده اما الفاظ آن از سوی پیامبر (ص) ارایه شده است. البته ما با این نظریه مخالف بوده و معتقدیم که در احادیث قدسی لفظ و معنا هر دو از ناحیه خداوند است و تنها تفاوت حدیث قدسی با قرآن فقدان عنصر اعجاز و هم‌آورد طلبی در احادیث قدسی است.

بنابراین نقل به معنا چنان‌که با تحفظ بر معانی مورد نظر صاحب گفتار باشد ذاتاً امری ناپسند نیست، بلکه در مواردی همچون ترجمه گریزی از آن نیست.

پرسش اساسی این است که در آنجا که قرار است الفاظ و عبارتهای یک متن بسان روایات به عنوان متون دینی تلقی شده و از مواد کلمات و حیات ترکیبی آن، معانی و مفاهیم و مدالیل خاص استنباط شود، آیا جایز است که راوی بی‌آن‌که لزوماً بتواند تمام لوازم گفتار معصوم احاطه داشته و معصوم باشد. به جای نقل نص گفتار معصوم، الفاظ و عبارتهایی را از سوی ساخته و معانی دریافته از گفتار معصوم را در چنین قالبهایی ریخته و منعکس سازد؟!

البته در این نکته تردید نیست که بخاطر تکیه داشتن شماری از راویان به نقل و ضبط شفاهی گفتار معصومان به جای ثبت و نقل کتبی، نقل به معنا برای راویانی همچون محمد بن مسلم، داود بن فرقد و... با شرط انتقال صحیح معانی مورد نظر معصوم تجویز شد. اما به هر روی همه راویان از چنان تضلع و احاطه علمی لازم برای نقل صحیح گفتار معصومان برخوردار نبودند. در نتیجه گاه در عبارتهای معصومان (ع) چنان دخل و تصرفی کردند که معانی ناصحیح را بدست داده‌اند.

از نمونه‌های معروف آن، این روایت است: «قال صادق (ع): «كان بنو اسرائيل إذا اصاب أحدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاريض...» اصل روایت چنین بوده است: «كان بنو اسرائيل إذا اصاب أحدهم قطرة بول قطعوه» راوی به گمان آن‌که ضمیر فعل «قطعوه» به محل اصابت بول برمی‌گردد آن را به صورت پیشگفته

با نقل به معنا نقل کرده است. بدین جهت برغم تجویز نقل به معنا بخاطر محذور نقل لفظی روایات، نقل لفظی جزو وظایف محدثان اعلام شده و وجود نقل به معنا در يك جامع حدیثی به عنوان ضعف آن تلقی شده است. چنان‌که از نگاه برخی از صاحب‌نظران اهل سنت یکی از عوامل ضعف صحیح بخاری راهیافت نقل به معنا در بسیاری از روایات آن است.

از سوی دیگر در نگریستن در بخشی از روایات جوامع حدیثی بویژه در آنجا که يك مفاد حدیثی با الفاظ مختلف آنهم از يك راوی به نقل از يك معصوم نقل شده، نشان می‌دهد که نقل به معنا به صورت نسبتاً شایع در روایات راه یافته است.

با پذیرش این حقیقت که راویان عموماً قادر به انعکاس کامل زوایای سخن معصومان نبوده‌اند، چگونه می‌توان بر یکی از رایج‌ترین شیوه‌ها در استنباط آموزه‌های دینی از روایات یعنی تکیه بر آحاد الفاظ و عبارتها [= لغت و صرف] و نوع چینش کلمات [= نحو] پای فشرده؟

شیوه‌ای که در اجتهاد از نوع جواهری دنبال شده و فقیهانی همچون شیخ انصاری و شاگردان ایشان بر آن پایبند هستند بخاطر آفت نقل به معناست که بزرگانی همچون علامه شعرانی شیوه اجتهاد متداول پیشگفته را مورد انتقاد قرار داده است.

#### ۴-۲. آفت تصحیف

تصحیف از ریشه صحیفه [= پهن شده از هر چیز و آنچه که بر آن نگاشته می‌شود] به معنای خطا در صحیفه و نگاشته است که توسط ناقلان یا کاتبان جوامع حدیثی در متون احادیث راه یافته است. برای تصحیف عواملی چند برشمرده شده است نظیر: ضعف‌های خط عربی در آغاز؛ غفلت و عدم دقت راویان و ناقلان یا کاتبان و نساخ احادیث؛

تصحیف گاه در اسناد و گاه در متون احادیث راه یافته است تصحیف در متون روایات نیز دو گونه است: ۱. تصحیفاتی که به هنگام نقل روایت رخ داده است. نظیر روایت:

«من جدّد قبراً او مثل مثلاً فقد خرج من الاسلام.» که درباره ساختار لفظ «جدّد» میان محدثان اختلاف است. برخی آن را به لفظ «جدّد» به معنای نوسازی و گل‌اندود کردن قبر و برخی به لفظ «جدّد»<sup>۱</sup> به معنای شکل کوهان شتر درآوردن روی قبر و برخی از لفظ «جدّد» دانسته‌اند.

۲. تصحیفاتی که به هنگام کتابت احادیث رخ نموده است نظیر روایت: «ان القرآن الذي جاء به جبرائيل (ع) الي محمد(ص) سبعة عشر الف آية.» که اگر این شکل از روایت صحیح باشد شمار آیات قرآن لزوماً می‌بایست هفده هزار آیه باشد در حالی که آیات کنونی قرآن کمتر از هفت هزار آیه است. در این صورت راه برای شبهه هموار خواهد شد. در حالی‌که برخی از محدثان تصریح کرده‌اند که در این روایت تصحیف راه یافته و لفظ «عشر» در نسخه‌های اولیه کافی نیامده است.

تصحیف در احادیث از چنان اهمیتی برخوردار است که گروهی از محدثان اهل سنت و شیعه آثاری در معرفی تصحیفات در احادیث فراهم آوردند نظیر «تصحیفات المحدثین» حلی بن عبد الله عسکری (م ۳۸۲) «التصحیفات» میرداماد (م ۱۰۴۱) و در مصطلح الحدیث یکی از دانش‌های ضروری برای هر محدثی شناخت پدیده تصحیف دانسته شده است. ابن صلاح شهرزوری (م ۶۴۲) شناخت تصحیف اسناد و متون احادیث را فن جلیلی دانسته که تنها از عهده حافظان حاذق و چیره‌دست برمی‌آید.

باید اذعان کرد تصحیفات از نوع دوم تصحیفات که توسط کاتبان و نساخ حدیث پدید آمده است<sup>۲</sup> به صورت قابل ملاحظه‌ای در جوامع حدیثی راه یافته است. مراجعه به کتابهای حدیثی مختلف همچون وسائل‌الشیعه یا حتی نهج‌البلاغه که با تحقیق و تطبیق میان نسخه‌های مختلف آن چاپ شده و تفاوت تصحیفی میان الفاظ در پاورقی صفحات ارایه شده، گستردگی راهیافت تصحیف در روایات را نشان می‌دهد.

خوشبختانه در سایه تلاش‌های محققان سخت‌کوش و حمایت مؤسسات علمی و پژوهشی، جوامع حدیثی تا حدود زیادی از این آفت پیراسته شده است. در میان اهل سنت کسانی همچون «فؤاد عبدالباقي» نسبت به صحاح سته و در میان شیعه مرحوم استاد غفاري و استاد بهبودي و برخي ديگر از صاحب‌نظران خدمات شایان تحسینی در این زمینه انجام داده‌اند. اما با عنایت به گستردگی جوامع حدیثی و عطف توجه بیشتر محققان به جوامع حدیثی اولیه و اصلی اهتمام به تصحیف در روایات بویژه در مقام استنباط آموزه‌های دینی بسیار مهم و تاثیرگذار است. زیرا چه بسا ممکن است شخص با تکلف زیاد بنیادهای فکری را بر پایه الفاظ و عبارتهایی خاص از يك حدیث استوار سازد اما بعدها آشکار شود که اساساً این روایت دچار تصحیف است و متن اصلی آن غیر از آن چیزی است که اینک در اختیار این محقق قرار گرفته است.

### ۲-۵. قرائت‌پذیری

مقصود ما از قرائت‌پذیری اصطلاح مورد نظر برخی از نواندیشان نیست که معتقدند فهم‌های ما از متون دینی متعدد و مختلف بوده و هر کدام از آنها می‌تواند صحیح باشد، مقصود از قرائت‌پذیری امکان قرائت صرفی یا نحوی الفاظ روایات است. پدیده‌ای که در آیات قرآن، پدیده اختلاف قرائات را ایجاد کرد. [۱] به عبارت روشن‌تر، همان‌گونه که محتمل است در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» «مَالِكِ» می‌تواند به شکل «مَلِكِ» قرائت شود، یا در آیه «انما یخشي الله من عباده العلماء» «الله» می‌تواند به صورت رفع یا نصب تلاوت شود که بالطبع دو معنای مختلف را بدست خواهد داد، چنین پدیده‌ای به صورت وسیع‌تری محتمل است در روایات نیز راه یابد که عموماً در معنای و مدالیل آنها تاثیر مستقیم خواهد گذاشت. به عنوان مثال در روایت، «الصوم لي و أنا اجزي به» «اجزي» می‌تواند به صورت معلوم خوانده شود که معنای آن این است که خداوند پاداش روزه را می‌دهد. اما اگر با صیغه مجهول خوانده شود مفهوم آن این است که خداوند خود پاداش روزه است. از سویی دیگر اعراب‌گذاری روایات در مراحل بس متاخرتر از عنصر تدوین روایات در جوامع حدیثی انجام گرفته و چنان نیست که بتوان همه آنها را منتسب به معصوم دانست. بدین جهت است که در کتب شرح احادیث غالباً از چند و چون اعراب روایات اعم از ساختار صرفی و ترکیب نحوی و وجوه و دیدگاه‌های مختلف در این باره گفتگو شده است. به هر روی بخشی از استنباط‌های مبتنی بر روایات بر چند و چون الفاظ و ترکیب نحوی آنها استوار است. و از آنجا که قرائتها و اعراب‌های انعکاس یافته در جوامع حدیثی منتسب به معصوم نیست، راه استفاده از این روایات همچنان با دشواری خاص روبرو خواهد بود. در مواردی که احتمال اختلاف قرائت در يك روایت وجود دارد می‌بایست از قراین درونی همچون سیاق یا قراین بیرونی ترجیح يك قرائت بهره جست.

### ۳. آفت‌های سندی

همه محدثان اذعان کرده‌اند که هر روایت بر متن و سند مبتنی است. سند يك روایت تنها پلی است که اتصال متن را بین ما و معصوم بر عهده دارد. یعنی با كمك سند ما می‌توانیم داورى کنیم که این حدیث از معصومان نقل شده است یا نه، چنان‌که از نگاه اهل سنت سند امکان داورى درباره استناد حدیث به صحابه یا تابعان را فراهم می‌آورد. به هر روی به كمك اسناد احادیث می‌توان بر وحیانی بودن آن صحه گذاشت و استخراج آموزه‌های دینی از آنها را ممکن ساخت. محدثان و راویان احادیث از آغاز با رهنمون معصومان به این نکته مهم توجه داشته و قریب به اتفاق روایات با سند اعم از اسناد صحیح یا ضعیف - برای ما نقل شده است. بنابراین در اهمیت اسناد نمی‌توان تردیدی روا داشت.

حال پرسش این است که آیا پدیدآورندگان جوامع حدیثی اهتمام لازم را در نقل صحیح اسناد بکار بسته‌اند یا نه؟

باید اذعان کرد که این امر در سطحی بسیار مطلوب و قابل تقدیر رعایت شده، اما با این حال در برخی از جوامع حدیثی یا در سطحی از اسناد سازی دقت‌های لازم انجام نگرفته که در نتیجه آفت‌ها و کاستی‌های سندی را به همراه آوردیم که به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

### ۳-۱. حضور راویان ضعیف یا متهم به جعل و غلو در میان اسناد روایات

یکی از رایج‌ترین انتقادات به اسناد روایات جوامع حدیثی این است که پدیدآورندگان جوامع حدیثی برغم وعده‌ای که مبنی بر ذکر روایات صحیح داده‌اند، در مواردی به این وعده خود وفا نکرده و روایاتی را با اسنادی ذکر کرده‌اند که در میان آنها راویان متهم به دروغ، جعل، غلو و... وجود دارد. چنان‌که ابن حجر درباره صحیح بخاری معتبرترین جامع حدیثی اهل سنت چنین آورده است: «حفاظ در یکصد و ده حدیث بخاری تشکیک کرده و آنها را فاقد صحت می‌دانند و هشتاد تن از چهارصد راویانی که منحصراً در صحیح بخاری آمده تضعیف شده‌اند.» چنین نقدهایی در سطحی محدودتر نسبت به شماری از کتب حدیثی شیعه نیز ابراز شده است.

### ۳-۲. فراز و نشیب در ذکر اسناد روایات

در برخی از جوامع حدیثی اسناد به‌طور کامل انعکاس نیافته و پدیده‌هایی همچون تعلیق اسناد [= حذف بخشی از اسناد و ذکر آخرین راوی پیش از معصوم] در آنها راه یافته است. چنان‌که شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه و شیخ طوسی در تهذیب الاحکام از پدیده تعلیق بهره‌جسته و برای جبران عدم ذکر بخشی از اسناد از شیوه مشیخه‌نویسی بهره‌جسته‌اند. این امر در جای خود کار ذکر مکرر اسناد را راحت کرده و باعث صرفه‌جویی و کاستن از حجم این کتابها شده است، اما از سویی دیگر پیدا کردن حلقه‌های گمشده در اسناد در مشیخه کار دشواری است، چنان‌که شیخ صدوق از آرایه تمام حلقه‌های مفقوده از روی سهو و غفلت باز ماند و در نتیجه شماری از روایات کتاب [و] گفته‌اند تا دو هزار روایت. دچار ارسال شده است. شیوه شیخ صدوق گاه چنین است که با آوردن عبارت «روی» نه تنها از ذکر آخرین راوی حدیث، بلکه از نامی که حدیث از معصوم نقل شده غفلت کرده است. در چنین مواردی که روایت فاقد سند مشخصی است آیا اذعان شیخ در آغاز کتاب مبنی بر التزام بر آوردن روایات صحیح کافی است؟

پیداست که پاسخ منفی است زیرا چنان‌که برخی از بزرگان گفته‌اند، یقیناً شیخ صدوق را در این مدعا تصدیق می‌کنیم که قصد و انگیزه او تنها آوردن روایات صحیح بوده است اما آیا می‌توان شیخ را در تشخیص روایات صحیح معصوم دانست؟ چرا که او مجتهدی بسان سایر مجتهدان است. بنابراین به ناگزیر می‌بایست اسناد را ذکر می‌کرد تا بر اساس مبانی و معیارهای خود درباره صحت و سقم روایات داوری می‌کردیم.

### ۳-۳. عدم دقت در ضبط نام راویان

یکی از آسیب‌های راه یافته در اسناد روایات عدم دقت و فقدان قانونمندی خاص در ذکر راویان است. زیرا هر راوی دارای نام کامل، نام مشهور و رائج، لقب، کنیه است. از سوی دیگر شمار زیادی از راویان دارای نام، لقب یا کنیه مشترک‌اند. بنابراین کمترین غفلت از ضبط کامل و دقیق اسامی راویان بازشناخت آنان را دشوار می‌سازد.

و این تسامح و عدم دقت در ذکر نام راویان در جوامع حدیثی رخ داده است. به‌گونه‌ای که گاه نام راوی به‌طور ناقص ذکر می‌شود، یا در یکجا نام و در جای دیگر از لقب یا کنیه او استفاده شده یا نام او و پدرش جابجا شده است.



در موارد مشترکات قراین تمییزدهنده ارائه نشده است. این دشواری‌ها در جوامع حدیثی باعث پیدایش سه پدیده شده است:

۱. در دانش مصطلح الحدیث با فنونی خاص بسان المؤتلف و المختلف، تمییز المشرکات و... پدید آمد. یعنی افزون بر پیدایش اصطلاحاتی خاص، بر برخورداری محدثان از این دست از دانش‌ها تأکید شده است.

۲. شماری از محدثان به پژوهش‌های مستقلی برای چاره‌جویی این دست از کاستی‌ها در جوامع حدیثی روی آوردند. نظیر، تمییز المشرکات،

۳. در کتب رجال در کنار بررسی عقیده و اخلاق راویان، برای تأیید صحیح اسامی راویان، جداسازی راویان مشترک از یکدیگر و... تلاش قابل تحسینی انجام گرفته است.